

## مروری بر تاثیر طبقه اجتماعی بر یادگیری دانش آموزان ابتدایی

مینا جوکار<sup>۱</sup>، مصطفی مرادی<sup>۲</sup>، غزل زارعی فر<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر شیراز، ایران.

[minajokar3598@gmail.com](mailto:minajokar3598@gmail.com)

۰۹۱۷۸۰۷۳۵۹۸

<sup>۲</sup> کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان شهید رجایی شیراز، ایران.

[mostafa.mrd99@gmail.com](mailto:mostafa.mrd99@gmail.com)

۰۹۱۷۸۰۹۹۳۸۴

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر شیراز، ایران.

[ghzlz550@gmail.com](mailto:ghzlz550@gmail.com)

۰۹۳۶۷۰۰۸۴۴۸

### چکیده

در این نوشتار، طبقه و نابرابری های طبقه اجتماعی و تاثیر آن در فرایند یادگیری و موفقیت تحصیلی دانش آموزان، به عنوان یک مفهوم کلیدی، که توجه پژوهشگران قرن بیستم را به خود معطوف داشته است، مورد بررسی قرار گرفت. هدف این تحقیق بررسی و مروری بر میزان تاثیرگذاری طبقه اجتماعی بر یادگیری دانش آموزان ابتدایی بوده که با مطالعه کتب روانشناسی و جامعه‌شناسی و مقالات مرتبط بدست آمد. توجه به طبقه اجتماعی در یادگیری، موضوع مهمی است که همواره تأثیرات گسترده‌ای بر افراد و جوامع گذاشته است همچنین این تقسیمات تأثیر بسیاری بر امکانات و فرصت‌های پیشروی فردی دارد که می‌تواند منجر به تفاوت‌های چشم‌گیر در زندگی روزمره افراد شود زیرا طبقه اجتماعی فرد بر روند یادگیری و عملکرد آن تأثیرگذار است. طراحی و برنامه‌ریزی آموزشی که توجه ویژه ای به تاثیر عوامل محیطی خارج از نظام تربیتی نداشته باشد و هر نوع برنامه‌ریزی بدون توجه به این عوامل عملاً روند تربیتی فرد را دچار مشکل کرده است. طبقه اجتماعی فرد بر روی روش و شیوه یادگیری و تفکر او تأثیر گذاشته و تفاوت‌های اجتماعی مانند شدت فقر، دسترسی به منابع آموزشی و فرصت‌های شغلی، بر روند یادگیری فرد تأثیر گذاشته است. یافته‌ها حاکی از آن بود که، تفاوت‌های طبقات اجتماعی باعث تفاوت‌های قابل توجهی در عملکرد دانش آموزان در یادگیری شده و ایجاد فرصت‌های آموزشی و منابع لازم برای دانش آموزان طبقات پایین و توجه به دسترسی آنان به منابع و امکانات آموزشی می‌تواند نقش بسزایی در جلوگیری از تبعیض در طبقات اجتماعی داشته است.

**واژگان کلیدی:** طبقه اجتماعی، یادگیری، نابرابری، طبقه فرودست

## مقدمه

یادگیری به دوران باستان باز می‌گردد، اما در قرن بیستم توسط روان‌شناسان و پژوهشگران اجتماعی به شکل علمی بررسی و تحلیل شد. یکی از اولین تعاریف رسمی یادگیری در سال ۱۹۶۲ توسط رابرت گائیز ارائه شد که به شرح زیر است: «یادگیری فرایندی است که در آن تغییرات پایدار در رفتار فرد به عنوان نتیجه‌ای از تجربه‌های گذشته اتفاق می‌افتد.» (گائیز، رابرت، ۱۹۶۲).

تربیت یک فرد نتیجه کوشش‌های عمدی و رسمی خانواده یا مدرسه نیست، بلکه تربیت هر فرد نتیجه کوشش‌های همه عواملی است که در شکل‌گیری شخصیت او نقش داشته‌اند (معیری، ۱۳۷۶).

طبقه اجتماعی یک موضوع پیچیده است که تأثیرات گسترده‌ای بر افراد و جوامع دارد. این تقسیمات می‌تواند تأثیر زیادی بر امکانات و فرصت‌های پیشروی فردی داشته باشد و ممکن است منجر به تفاوت‌های چشم‌گیر در زندگی روزمره افراد شود. از جمله مواردی که اغلب در ارتباط با طبقه اجتماعی آورده می‌شود، تفاوت در دسترسی به آموزش، بهداشت، خدمات اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی است (لورنس و لیامز، ۲۰۱۹).

برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که طبقه اجتماعی فرد می‌تواند بر روند یادگیری و عملکرد آن تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال، برخی از پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افرادی که از طبقات پایین‌تر هستند، در برخی موارد دچار مشکلات بیشتری در یادگیری هستند. این مسئله ممکن است به دلیل دسترسی محدود به منابع و فرصت‌های آموزشی، نبود فضای مناسب برای یادگیری و یا تفاوت‌های فرهنگی باشد (سادونیکواسمل ۲۰۰۲). ترکیب جمعیت افراد تحت آموزش ناهمگون می‌باشد در نتیجه طرق و روش‌های تعلیم و تربیت یکسانی را نمی‌توانند پذیرا باشند. ناهمگونی دانش آموزان تنها به لحاظ سنی نیست بلکه با نابرابری‌های بهره‌ی هوشی، استعدادها، وضع اقتصادی، رفاهی و فرهنگی خانواده، مشکلات عاطفی و غیره ارتباط دارد. درحالی که نظام آموزشی در همین جنبه‌ها نیز شیوه‌های عمدتاً یکسانی را اتخاذ کرده است (بیرو، ۱۳۶۶). آموزش برابر برای انسان‌های نابرابر و در یک سطح قرار دادن تمامی آنها، خود به منزله بی‌عدالتی است. در طراحی و برنامه‌ریزی آموزشی توجه به تاثیر عوامل محیطی خارج از نظام تربیتی ضرورت خاصی دارد و هر نوع برنامه‌ریزی بدون توجه به این عوامل عملاً بیگانه با واقعیت‌ها خواهد بود. در نتیجه تنوع طبقه اجتماعی دانش آموزان و یکسانی روند یادگیری در مدارس موجب می‌شود تا اثربخشی دانش آموزان از مدرسه متفاوت باشد (مقیمی، ۱۳۷۹).

نحوه تربیت و پرورش کودکان طبقات پایین به گونه‌ای است که در خانواده، محله و منطقه خود آموزش‌هایی را دریافت می‌کند که تناسبی با مهارت‌های مورد نیاز مدرسه و انتظارات معلم و کلاس درس ندارد. اعضای خانواده نیز آشنایی چندانی با فرآیندهای آموزشی و مدرسه نداشته و نیز انتظارات بالایی از فرزندانشان در مدرسه ندارند و این امر موجب عدم توفیق و موفقیت این دانش آموزان در مدرسه می‌شود (لطف آبادی، ۱۳۹۳). ناکامی این دانش آموزان در مدرسه و فاصله گرفتن آنان از فرآیندهای تربیت مدرسه‌ای موجب نابهنجاری‌های اجتماعی در این دانش آموزان می‌شود و آنها را برای انواع بزهکاری در جامعه آماده می‌سازد (کوهن، ۱۹۷۱ و هیرشی، ۱۹۶۹). کودکان فقیر که از غذا و لباس کافی و مناسب و مسکن شایسته‌ای برخوردار نیستند کمتر به دانش‌اندوزی و پیشرفت‌های درسی علاقه نشان می‌دهند. بسیاری از آنان تکالیف خود را به خوبی انجام نمی‌دهند و به درس و سخنان معلم کمتر توجه می‌کنند. بیشتر پرخاشگر و کینه‌توزند و برای تحصیل و یادگیری دارای انگیزه کمتری هستند (قلی زاده، آذر ۱۳۷۱).

## ضرورت و اهمیت تحقیق

این تحقیق از این منظر دارای اهمیت است که در یک کلاس درس، دانش آموزان با طبقات اجتماعی و پیشینه یادگیری متفاوت حضور دارند. بنابراین توجه به طبقه اجتماعی در هنگام یادگیری به دلایل زیر مهم است:

۱. تأثیر طبقه اجتماعی بر روی یادگیری: طبقه اجتماعی فرد بر روی روش و شیوه یادگیری و تفکر او تأثیر می‌گذارد. برای مثال، فردی که در خانواده‌ای با سطح تحصیلات بالا بزرگ شده است، ممکن است به روش‌های پژوهشی و تحلیلی بیشتری عادت داشته باشد و در نتیجه در یادگیری خود موفق‌تر باشد.

۲. اثرات تفاوت‌های اجتماعی بر روی یادگیری: تفاوت‌های اجتماعی مانند شدت فقر، دسترسی به منابع آموزشی و فرصت‌های شغلی، ممکن است بر روند یادگیری فرد تأثیر بگذارد. برای مثال، فردی که در خانواده‌ای فقیر بزرگ شده است، ممکن است به دلیل عدم دسترسی به منابع آموزشی و فرصت‌های شغلی، در یادگیری خود محدودیت داشته باشد.

۳. تأثیر تفاوت‌های اجتماعی بر روی انگیزه: تفاوت‌های اجتماعی ممکن است بر روی انگیزه فرد تأثیر بگذارد. برای مثال، فردی که در خانواده‌ای با سطح تحصیلات پایین بزرگ شده است، ممکن است انگیزه کمتری برای یادگیری داشته باشد و در نتیجه در یادگیری خود موفق‌تر نباشد. آگاه‌سازی والدین و معلمان به این تفاوت‌ها می‌تواند در امر آموزش و رشد شناختی آنها بسیار موثر باشد.

## بیان اهداف

### هدف کلی

تعیین رابطه بین تأثیر طبقه اجتماعی بر یادگیری دانش‌آموزان مقطع ابتدایی.

### اهداف جزئی

۱. تعیین رابطه بین طبقه اجتماعی و اعتماد بنفس کودکان.
۲. تعیین رابطه بین وضع اقتصادی خانواده بر یادگیری دانش‌آموزان

## سوالات پژوهش

- آیا طبقات اجتماعی بر یادگیری دانش‌آموزان دوره ی ابتدایی تأثیر می‌گذارند؟  
 می‌توان گفت هر چه طبقه بالاتر باشد یادگیری بهتر و بیشتر صورت می‌گیرد؟  
 طبقه اجتماعی به چه میزان بر اعتماد بنفس دانش‌آموزان مقطع ابتدایی تأثیر دارد؟  
 اقتصاد خانواده به چه تأثیری بر میزان یادگیری دانش‌آموزان مقطع ابتدایی دارد؟

## تعاریف و مبانی نظری

در زمینه قشر بندی اجتماعی در آموزش و پرورش نظریه‌های بسیاری وجود دارد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

### ۱. نظریه باسیل برنشتاین

در نظریه باسیل برنشتاین، الگوهای زبان یا سبک زبانی و سخن‌گویی دانش‌آموزان در مدرسه موجب تداوم و استمرار طبقه اجتماعی آنان می‌شود (برنشتاین، ۱۹۷۲). برنشتاین معتقد است قواعد زبان شناختی کودکان در خلال جامعه‌پذیری اولیه آنها، بین کودکان طبقه کارگر و طبقه متوسط متفاوت است. به اعتقاد او کودکان طبقه کارگر از قواعد محدودی استفاده می‌کنند که ناشی از تاکید اندک مادران آنها بر نوع از زبان هنگام جامعه‌پذیری این کودکان است، اما کودکان طبقه متوسط از قواعد دقیق و مفصل زبانی استفاده می‌کنند که نقطه مقابل قواعد محدود شده است (شارع‌پور، ۱۳۹۳).

### ۲. نظریه مارکس

کارل مارکس معتقد است که طبقات اجتماعی از قدیم الایام در جوامع فئودالی به دلیل عامل مادی مالکیت وجود داشته است. مارکس در تبیین دگرگونی اجتماعی به شیوه ای تاریخی و ماده‌گرا بر اصل بحث و مناظره تکیه می‌کند. از منظر او، طبقه اجتماعی یکی از مهمترین پدیده‌هایی است که منجر به درگیری و انقلاب و دگرگونی تمدنی و اجتماعی می‌شود تمدن‌ها و دوره‌های تاریخی به آنها ویژگی خاصی می‌بخشد. یونانی رومی و مانند آن منجر به برخورد منافع و تبدیل جامعه قدیم از جامعه برده ای به جامعه اربابی شد و همین امر در مورد زمین داران و دهقانان «رعیت» نیز صادق بود و این امر منجر به پیدایش طبقه جدید و صنعتی شد و جامعه به دو طبقه اجتماعی متضاد، طبقه کارفرمایان و طبقه کارگر تقسیم شد (نیقولا، ۱۹۵۶). وی عامل تفکیک طبقات اجتماعی را مبتنی بر رابطه انسان‌ها با وسایل تولید می‌داند. ممکن است در یک جامعه کشاورزی دارندگان زمین و ابزار آلات کشاورزی اولین گروه اجتماعی را تشکیل دهند اگر جامعه صنعتی باشد دارندگان کارخانه‌ها طبقه اول را تشکیل می‌دهند در جوامع تجاری بازرگانان طبقه اول را تشکیل می‌دهند. به نظر مارکس رابطه بین طبقه‌ها نوعی رابطه بهره‌کشی است. مارکس می‌نویسد:

«کارگران عملاً بیش از آن چه کارفرمایان برای جبران هزینه اجیر کردن آنها نیاز دارند تولید می‌کنند این ارزش اضافی سود برای سرمایه داران محسوب می‌شود. ادامه این وضعیت موجب پیدایش اختلاف طبقاتی بیشتر می‌گردد (گیدنز، ۱۹۹۴).

### ۳. نظریه پیر بوردیو

در نظریه پیر بوردیو، سرمایه فرهنگی دانش‌آموزان، بر عملکرد تحصیلی و انضباطی آنان اثر می‌گذارد (بوردیو، ۱۹۸۷). بوردیو معتقد است که افراد تحت تاثیر خاستگاه اجتماعی خود با داشته‌های فرهنگی مختلف و با برخورداری از سرمایه فرهنگی متفاوتی وارد نظام آموزشی می‌شوند. نظام آموزشی نه تنها به برابری این تفاوت‌های اولیه در زمینه سرمایه فرهنگی نمی‌پردازد، بلکه حتی آنها را تشدید می‌کند از این رو، دانش‌آموزانی که از سرمایه فرهنگی بیشتری برخوردارند بهتر قادرند قواعد موفقیت در مدرسه را فراگیرند و در نتیجه موفقیت تحصیلی بیشتری دارند. بدین ترتیب تفاوت‌های اولیه در سرمایه فرهنگی دانش‌آموزان، در عملکرد تحصیلی و مدارک تحصیلی آنان نیز تجلی یافته و در نهایت بر موفقیت طبقاتی و شغلی آنان در آینده تاثیر می‌گذارد (شارع‌پور، ۱۳۹۳).

میزان مشارکت و دخالت والدین در فرآیندهای آموزشی تا حدود زیادی بستگی به طبقه اجتماعی آنها دارد تحقیقات زیادی در مورد سرمایه فرهنگی که کودک از زندگی خانوادگی خود به مدرسه می‌آورد نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی دانش‌آموزان بر عملکرد تحصیلی آنان اثر می‌گذارد در واقع سرمایه فرهنگی کودکان طبقه متوسط و بالا زمینه و امکانات مفیدی برای تجربه آموزشی فراهم می‌کند ولی در مقابل سرمایه فرهنگی کودکان طبقات پایین مورد تأیید نهادهای آموزشی نیست. خانواده‌های طبقه متوسط مواد آموزشی بیشتری مانند کتاب روزنامه و مجله در خانه دارند و از همین رو کودکانی که در خانه مطالعه بیشتری دارند در امتحانات مختلف در مدرسه نیز موفق ترند والدین این کودکان به مطالعه می‌پردازند به کتابخانه می‌روند و در فعالیت‌های مدرسه مشارکت می‌کنند. این‌ها همچنین از موزه‌ها بازدید می‌کنند و به موسیقی گوش می‌دهند. تمام این فعالیت‌ها به نحوی ارزش آموزش و پرورش را در کودکان تقویت می‌کند. میزان سرمایه فرهنگی که دانش‌آموز از خانواده خود به دست می‌آورد به پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده او بستگی دارد.

سرمایه فرهنگی به همراه سرمایه اقتصادی و اجتماعی به اعضای طبقه متوسط و مسلط جامعه امکان می دهد تا موقعیت خود را در جامعه باز تولید کنند (بورديو، ۱۹۷۷).

#### ۴. نظریه ماکس وبر

وی معتقد است طبقه اجتماعی افراد بر پایه شرایط منزلتی که به طور واقعی تعیین شده است بنا می گردد و بر علاوه بر آنکه تقسیمات طبقاتی را مبتنی بر کنترل یا فقدان کنترل وسایل تولید می داند. عوامل دیگری را در تعیین طبقه افراد مؤثر می داند. اختلافات ناشی از وجود مهارت در افراد مدرک تحصیلی، نوع شغل و تخصص آنها که در طول زندگی پایگاه اجتماعی فرد را مشخص می سازند. اتفاقاً در عصر حاضر این عوامل به صورت اکتسابی توسط افراد فراهم می شوند و در نتیجه به وسیله آنها می توانند طبقه اجتماعی خود را تغییر دهند. (گیدنز، ۱۹۹۴).

#### ۵. نظریه بندورا

به طور کلی نظریه یادگیری اجتماعی بندورا و والترز می کوشد میان کاهش سابق کلارک هال که به توضیح چگونگی و توصیف رویدادهای برونی می پردازد با روان کاوی فروید که برای درک رفتار آدمی به رویدادهای درونی یا وجدان ناآگاه توجه دارد ارتباطی برقرار سازد. (گلاور، ۱۹۹۰)

با توجه به زمینه و پیشینه ساخت اجتماعی آنگونه که بیان شد، یادگیری در این دسته از نظریه ها بر اساس ارتباط فرد با ضابطه ها و آداب و رسوم اجتماعی صورت می پذیرد. با مشاهده افراد آدمی در محیط اجتماعی و تقلید از آنهاست که انسان می آموزد مردم چگونه رفتار می کنند و کارها و مهارت ها و به طور کلی بیشتر امور زندگی چگونه انجام می شوند باید توجه داشت نظریه یادگیری اجتماعی عوامل تقویتی را در تثبیت یادگیری مهم می شمارد اما آنها را شرط لازم برای یادگیری نمی شناسد، چنان چه کودکان از راه مشاهده می توانند رفتارهای پرخاشگرانه را بدون تمرین یا دریافت یاداش بیاموزند گرچه یادگیری بدون پاسخ آشکار انجام می شود، اما نظریه پردازان یادگیری اجتماعی ادعا نمی کنند که یادگیری بدون پاسخ آشکار مهم تر و کارآمدتر از پاسخ عینی و فعال در امر یادگیری است (هلیگارد، ۱۹۷۵). حتی پژوهشهایی که درباره سرمشق گیری صورت گرفته بیانگر این واقعیت است. که یادگیرنده باید در عملکردهای آشکار وارد شود تا نشان دهد یادگیری از راه مشاهده رخ داده است یا نه با وجود این نظریه یادگیری اجتماعی مانند نظریه شناختی مدعی است یادگیری در یک سطح فکری انجام می شود (پارسا، ۱۳۸۱). به نظر بندورا رفتار فرد تابعی از یادگیری قبلی و محیط فعلی او است و لذا این تعامل بین رفتار و یادگیری و محیط را جبرگرایی متقابل می نامد به عقیده بندو را جبرگرایی متقابل پیش بینی می کند که قوت نسبی رفتار میان فردی با تغییرات عوامل محیطی تغییر می کند. برای مثال معمولاً به نظر می رسد که رفتار فرد اهل مشارکت و رقابت نوعی از تعامل است که به وسیله یادگیری های قبلی مشخص می شود (بیلر، ۱۹۷۴).

#### ۶. امیل دور کیم

دور کیم از جایگاه ویژه ای در جامعه شناسی برخوردار است. زیرا او توانست برای جامعه شناسی مشروعیت دانشگاهی کسب کند. آثار او در تحول جامعه شناسی نقش مسلطی را ایفا نمودند. دور کیم در اغلب آثار خود به بررسی نابسامانی اجتماعی پرداخته و معتقد بود که این نابسامانی ها جزء ضروری و لاینفک جهان نوین نیست و می توان آنها را با اصلاحات اجتماعی کاهش داد (ریترز، ۱۳۷۴).

#### روش شناسی

در این مقاله از کتاب هایی در زمینه جامع شناسی و روانشناسی همچنین مقالاتی در همین حوزه با تاکید بر موضوع طبقه اجتماعی استفاده شده است و روش، روش توصیفی-کتابخانه ای و به صورت مروری است. مقاله مروری (به انگلیسی: Review article) نوعی



مقاله است که به مرور پیشینه موجود در یک موضوع علمی می‌پردازد. در مقالات مروری، نتایج ارائه شده در نوشتارهای علمی درباره موضوعی خاص جمع‌بندی و ارزیابی می‌شود. این نوع مقاله ممکن است هر چیزی را مورد بررسی قرار دهد، به گونه‌ای طراحی می‌شود تا اطلاعاتی را که قبلاً چاپ شده‌اند خلاصه، تحلیل و ارزیابی کند. در این گونه مقالات به ندرت یافته‌های تجربی و جدید گزارش می‌شود. نقش مهم مقالات مروری راهنمایی به نوشتارهای علمی اصیل است. به همین دلیل دقیق و کامل بودن استنادهای ارائه شده امری ضروری است (حیاتی، ۱۳۸۶).

### یافته‌ها

پژوهش‌های متعددی به بررسی تأثیر طبقه اجتماعی در عملکرد موفق تحصیلی پرداخته‌اند. در پژوهش کلمن کودکان طبقه متوسط و بالاتر موفق تر از کودکان طبقه محروم بودند؛ یعنی طبقه اجتماعی کودک مهمترین عامل تأثیرگذار در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بود. در دیگر پژوهش‌ها از جمله مطالعات بوس (۱۹۷۰)، ویلی و هارنیش فیگر (۱۹۷۴) و کارویت (۱۹۷۵) نقش وضعیت طبقاتی خانواده به عنوان عامل مسلط در پیشرفت تحصیلی فرزندان مورد تأکید قرار گرفته است. استیفنز (۱۹۷۶) و میلوفاس و مانهاین (۱۹۸۱) نیز مانند کلمن و جنکس بین میزان تحصیل و پایگاه خانوادگی ارتباط زیادی نشان داده‌اند (به نقل از دهقان، ۱۳۸۱). ژیرارد (۱۹۶۴) نقل از توسلی، (۱۳۸۳) در بررسی‌های خود، وضعیت تحصیلی ۲۰۰۰۰ دانش‌آموز در مدارس فرانسوی را که به پایان دوره آموزشی ابتدایی رسیده بودند، تشریح کرد. او نشان داد که در صورت یکسان بودن سایر شرایط، با پایین آمدن درجه پایگاه اجتماعی - شغلی خانواده، تأخیر آموزشی افزایش و موفقیت آموزشی کاهش می‌یابد. برحسب نظر ژیرارد برتری و تسلط عامل فرهنگی از سال آخر متوسطه به شدت کاهش می‌یابد؛ حال آن که در سال آخر دوره ابتدایی، تأثیر عامل فرهنگی در درجه اول اهمیت قرار دارد. در ورود به سال اول متوسطه، عوامل اقتصادی و فرهنگی متقابلاً نقش خود را بازی می‌کنند.

### حساسیت آموزشی و موفقیت تحصیلی

طبقه متوسط به پیشرفت و موفقیت تحصیلی به عنوان نوعی رفتار جبرانی مثبت می‌نگرد که برتری‌های ایمنی‌ساز را افزایش می‌دهد و آنها را در رقابت با مقوله برتر ثروت در طبقه‌های بالا جلو می‌اندازد و دسترسی به «شغل» دیگر مقوله پایگاه اجتماعی را که سلطه آفرین نیز هست قابل وصول می‌سازد به این ترتیب استقرار سازوکار جبرانی در آنها بیشتر است. از این رو توفیق تحصیلی بیشتر وجهه همتشان قرار می‌گیرد و بستر ترغیبی و حمایتی بیشتری را برای آن تدارک می‌بینند. همچنین حساسیت تحصیلی و آموزشی آنها یعنی میزان توجه و پیگیری و انتظار والدین به تحصیلات فرزندان خود - بعد ذهنی و نیز آگاهی و پیگیری آنان در امور تحصیلی فرزندان - بعد عملی - دهقان (۱۳۸۳) بیشتر است و به آن به مثابه امکان تحرک اجتماعی میسر می‌نگرند همین‌طور اضطراب و نگرانی این طبقه نسبت به شکست تحصیلی و تبعات منفی آن که بیش از حد برآورد و برجسته‌اش می‌کنند، آشکارتر است. در واقع وجود ارتباط میان پایگاه طبقاتی والدین دانش‌آموز و حساسیت تحصیلی نسبت به پیشرفت تحصیلی او اثرمندی طبقه اجتماعی در عملکرد تحصیلی را به عنوان متغیر کنترل نشان می‌دهد. پژوهش‌های بسیاری از جمله کورمن (۱۳۷۰) ارتباطی مثبت میان متغیرهای حساسیت آموزشی و عملکرد تحصیلی نشان داده‌اند؛ با این وصف افزایش حساسیت والدین توأم با اعمال نظارت آنها بر رفتار تحصیلی فرزندان و انتظار موفقیت الزامی گاهی رگه‌هایی از اضطراب و افسردگی و دشواری اکتساب آموزشی را در آنها سبب شده‌است. بخشی از طبقه پایین نیز که به موقعیت مستقر طبقه‌های برتر آرمان‌نگرایانه نگاه می‌کنند موفقیت تحصیلی در اکتساب شاخص‌های مهم تحرک اجتماعی و دسترسی به یک پایگاه و منزلت ایمنی‌ساز را برجسته می‌کنند پوشش برتری جویانه ناشی از احساس کهنتری و نایمندی و تشخص طلبی جایگزینی چشمگیر است. این تکاپوی ترمیمی برای پر ساختن فاصله‌های زیاد بیشتر با استقرار ساز و کار جبران مضاعف بازنمایی می‌شود اما این ویژگی ثبات و تداوم ندارد و نوسانی است و مانند طبقه متوسط خاصه طبقه را نشان نمی‌دهد در واقع فقدان خود آگاهی طبقاتی در قشر متوسط به دلیل پذیرفتگی نابرابری‌ها و درونی سازی فردی و نهادینه دانستن جمعی آن بیشتر است. از این جهت به جای مقابله جویی طبقاتی به رقابتی آرمان‌نگرایانه و همانند سازانه در کسب برخورداری‌های طبقه‌های مرفه و بالا می‌اندیشند و در اکتساب این پایگاه و منزلت

اجتماعی تکاپو می کنند و غیر مستقیم به باز تولید نابرابری ها مدد می رسانند تحصیل و موفقیت تحصیلی شاخص مؤثر تحقق این رقابت و امکان عینی این تحرک و تحقق است؛ در نتیجه تعلق و تشخیص جویی به طبقه بالا به لحاظ اجتماعی و اقتصادی مانع خودآگاهی طبقاتی و به لحاظ روانشناختی مانع ستیزه گری طبقاتی می شود و نوعی همگرایی آرزوطلبانه را در کسب مطلوب انگیزشی رقم می زند اما هگل و مارکس معتقدند طبقه های محروم وقتی بر «خود» عاملیت اما بی نصیب و غیر خود بهره ور وقوف می یابند واجد خودآگاهی می شوند. اساساً در هر دو طبقه وقوف بر غیر موجب خودآگاهی است طبقه های برخوردار از سه راه از میان بردن غیر اضمحلال و استحاله ی غیر و استثمار غیر، سومی را اختیار می کنند (معرف، ۱۳۸۱). اما طبقه های محروم در احقاق حق به معارضه بر می خیزند زیرا به واسطه ی خود آگاهی به اختصاص طبقاتی به نقش اجتماعی و اقتصادی خویش در کار و تولید وقوف یافته اند و نیز احساس ضدیت طبقاتی را با طبقه استثمارگر در خود رشد داده اند. این زمینه خود آگاهی در طبقه متوسط نیست. در حقیقت طبقه محروم در هنجار گزینی متعارض عمل می کنند و هنجارهای مستقر در جامعه را که طبقه های مسلط به صورت ارزش های عمومی در آورده اند هنجارهای متعینی که باید با آنها هم نوایی نشان دهند و به آنها نایل شوند، نمی دانند به این جهت چون آموزش و پرورش رسمی و متداول با ایفای نقش تثبیت گر ارزش ها، انتقال هنجارهای عمومی و رسمی شده را بر عهده دارد و موجد اصلی اجتماعی شدن و فرهنگ پذیری محسوب می شود کج تابی نسبت به هنجارها و یا تشکل هنجار خرده فرهنگی سازش نایافتگی و ناهم نوایی تلقی شده به عنوان منفی بافی نسبت به هنجارها با آن مقابله می کنند با این وصف ممکن است دانش آموزان طبقه های محروم با باز خوردی مستقل و منفی به رد هنجارهای مستقر مبادرت ورزند و آنها را به عنوان ارزشهای عمومی نشناسند و به هنجار پذیری طبقاتی روی آورند و آموزش و پرورش رسمی نیز با برچسب فرهنگ ستیزی به انکار و نادیده انگاشتن مبنای عینی این رفتارها، مبادرت نماید. نتیجه اینکه حساسیت آموزشی مؤثر در ترغیب و تقویت درسی دانش آموزان به طور مشخص در طبقه متوسط صفت باز خوردی طبقاتی است باور و انتظار جهت یابی شده نسبت به پیشرفت آموزشی در آنها تکوین می یابد؛ در جهت آن هیجان مثبت و مصر و سوق دهنده تولید می شود؛ انگیزه تحصیلی تشدید شده در تعارض انگیزشی به انگیزهای مسلط و رجحان یافته بدل می گردد و آمادگی مترصدانه نسبت به محرک ها و موقعیت های درگیر امر آموزشی فراهم می آید با تجمع این مجموعه شناختی عاطفی انگیزشی و حرکتی احتمال انجام رفتار افزایش می یابد. و گاه با افزایش سطح برانگیختگی جنبه واکنشی به خود می گیرد البته در این شرایط می تواند مختل کننده ی آینده ای ذهنی نظیر یادگیری حافظه تفکر و حل مسأله ادراک و رفتار اجتماعی باشد. (موری ۱۳۶۳) بالانتین (۱۹۹۵) در اهمیت حساسیت آموزشی نزد طبقه متوسط گزارش میکند که والدین طبقه متوسط سعی می کنند در شرایطی که بچه ای دچار مشکل می شود دست به کار شوند و مدارس را کنترل کنند در حالی که والدین طبقه پایین احساس بیهودگی میکنند و در روابط متقابلشان با مدارس بیگانه هستند از کودکان طبقه متوسط به وسیله والدینشان انتظار می رود که به پایگاه های شغلی بالاتری برسند و همچنین از کودکان طبقه متوسط بیشتر انتظار می رود که به تحصیلات دانشگاهی برسند تا کودکان طبقات پایین تر (کریمی، ۱۳۷۳).

### اجتماعی شدن دوگانه و مقوله های طبقه اجتماعی و پیشرفت تحصیلی

اختصاص داشتن به یک طبقه فرد را در پایگاهی اجتماعی قرار می دهد مفهوم پایگاه وضع و اعتباری اجتماعی است که بیشتر در مقابل مقام اجتماعی که اعتبار و منزلتی فردی در موقعیت اجتماعی است قرار می گیرد. به لحاظ در برگیرندگی وضعیتهای اقتصادی فرهنگی نژادی و خانوادگی موقعیت فرد و طبقه وی را در موضع قدرت - برخوردار و یا محرومیت از آن - نشان می دهد به این ترتیب پایگاه اجتماعی طبقات برخوردار آنها را در شرایط برخوردار از قدرت قرار می دهد. گیدنز (۱۳۷۳) قدرت را توانایی افراد یا گروه ها در پیشبرد علایق یا منافع خویش حتی در برابر مقاومت دیگران می داند و بر ۱۹۶۴؛ به نقل از دهقان (۱۳۸۱) نیز قدرت را توانایی اعمال اراده با وجود مخالفت دیگران می شناخت که در مضمون هر دو تعریف زبان مندی افراد و طبقات دیگر منعکس است. از این رو مارکسیست ها در قالب طبقه و تحمیل اراده و خواست طبقه ای بر طبقه ای دیگر همین معنا را در قدرت مورد توجه قرار می دادند تثبیت و تداوم و در واقع نهادینه شدن قدرت آن را به مفهوم سلطه تبدیل می کند. گیدنز (۱۳۷۳) الگوهای منظم و روابط ساخت یافته و بازتولید شده قدرت را که بین فردی و میان گروهی و بین طبقاتی در عرصه اجتماعی است به عنوان سلطه از قدرت متمایز می کند و بر نیز در تمیز سلطه

از قدرت به روابط مبتنی بر قدرتی اشاره می‌کند که در آن الگویی منظم از نابرابری موجود باشد و به موجب آن افراد تحت سلطه موقعیت خود را در ترتیبی پایدار قبول کنند و از فرمان‌های گروه سلطه تبعیت نمایند. به موازات تبدیل قدرت به سلطه، ارزش‌های طبقات حاکم به هنجارهای عمومی مسلط بر نظام آموزشی مبدل می‌شود و معیار اجتماعی شدن قرار می‌گیرد. در فرآیند اجتماعی شدن و انتقال هنجارهای رسمی، آموزش و پرورش نقش اصلی را بر عهده دارد؛ به تعبیری این نهاد به وظیفه درونی ساختن هنجارهای رسمی و حاکم در آحاد جامعه اشتغال دارد. این خود فرآیند اجتماعی شدن را برای طبقات محروم با دو منبع متضاد یعنی خانواده و مدرسه مواجه می‌سازد؛ چرا که باید در مدرسه هم از هنجارهای خو گرفته شده دوری گزینند و هم به هنجارهای برون طبقاتی خو گیرند به این ترتیب در حالی که دورکیم هدف آموزش و پرورش را اجتماعی شدن فرد به معنای باز تولید هنجارها و ارزش‌های رسمی مورد قبول جامعه می‌داند این نقش به باز تولید هنجارهای اختصاصی طبقات بالا به عنوان هنجارهای رسمی و عمومی تغییر می‌یابد. در این معنا متولیان آموزش و پرورش رسمی ساز و کارهای بسیاری از جمله تنظیم محتوای کتاب‌های درسی چپ‌ساز کنترل شده معلمان و اعمال اختصاصی گرای اقتصادی را در اختیار دارند. از نظر بورديو مدرسه یک ابزار مخفی برای سلطه است و فرهنگ مدرسه فرهنگ طبقه مسلط است که به یک فرهنگ ناخواسته و مشروع تبدیل شده است. به زعم او مدرسه بیشتر کارکرد باز تولید طبقات را ایفا کرده است. این معنا به گونه ای مطابقت دارد با مضمون سنتی مارکسیستی که آموزش و پرورش در جامعه طبقاتی است و وظیفه حفظ و تداوم وضعیت طبقاتی جامعه را نیز بر عهده دارد. بورديو تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید طبقات پایین زیر فشار یک «خشونت نمادین» قرار دارند و رابطه پرورش رابطه نیروهای نابرابر است که بر پیش فرضهای تلویحی استوار است. دانش آموزان متعلق به فرهنگ‌های محروم می‌باید نخست خود را فرهنگ زدایی کنند تا بتوانند فرهنگ جدید رسمی را اخذ کنند مثلاً زبانی را که در خانه یاد گرفته اند کنار بگذارند. به نظر او فرهنگ پذیری مدرسه ای به صورت خشونت نمادین در می‌آید طوری که گویی بچه‌های طبقات پایین باید در مدرسه یک زبان خارجی یاد بگیرند یعنی یک فرآیند تخلیه فرهنگی و کنار گذاشتن فرهنگ بومی و تأمین فرهنگ نهادی شده مدرسه صورت می‌گیرد و گر نه اخراج می‌شوند (توسلی، ۱۳۸۳).

### جرأت ورزی و فعالیت آموزشی

جرأت ورزی خلاقیت اجتماعی در موقعیتهای پیشبینی نشده به حساب می‌آید این که فرد بتواند بدون توسل به رفتارهای واکنشی ادب و رزانه و احترام آمیز بهترین نمونه ممکن رفتاری را از خود ارائه دهد، رجحان‌های خویش را بازشناسد و از اعمال آن و احقاق حق باز نایستد تأثیر برخوردار یا نابخورداری از ویژگی‌های جرأت‌ورزی در موفقیت و شکست تحصیلی بر بنیاد پژوهشی نشان داده شده است. در عین حال در طبقه‌های اجتماعی متوسط و بالا دور شدن از روش‌های خشک و زورمدارانه تربیتی و به کارگیری شیوه‌های ملایم و حمایت کننده مشهودتر است؛ به ویژه طبقه متوسط که با اعمال حساسیت‌های تحصیلی از به کارگیری شیوه‌ی تربیتی رها و غیر کنترلی و تبعات منفی آن نیز خود را بر حذر می‌دارند (لیندز، ۱۹۲۰). بررسی شهر میدل تاون نتیجه گیری کرد که فرزندان طبقه کارگر مهارت رفتاری و گفتاری - پیش نیاز موفقیت در کلاس درس - چندانی ندارند بر اساس پژوهش‌های پاسموناری و دوایسی ناسازگاری دانش آموز و دشواری در کنار آمدن با دیگران اختصاص به طبقه‌های پایین و فقیت اجتماع داشته است (منادی، ۱۳۷۴). مک کلند نیز به همبستگی موفقیت تحصیلی در دانش آموزانی که به شیوه‌های مستقل رفتاری تربیت و ترغیب شده اند اشاره دارد (گی، روشه ۱۳۷۲). همچنین سلاست و راحتی گفتار بی بروز هیجان اضطراب بسط و توسعه خزانه‌ی لغات و تغییرات زیر و بمی صدا که به روانی کلام منجر می‌شود احضار کلمه‌ها و بیان جمله‌های مناسب استفاده از زبان متداول و دوری از قالب‌های غیررسمی همراه با ژست‌های بدنی و حرکتی مناسب و تماس چشمی با مخاطب از دیگر ویژگی‌های رفتار جرأت ورزانه است. برنشتاین تأثیر زبان و نحوه بیان و ادای کلمات را که بر حسب قشرها و طبقات اجتماعی تغییر می‌کند در نتیجه ساختار زبانی فرد را که تأثیر پیشینی بر پرورش و رشد شخصیت و موفقیت تحصیلی او در سال‌های بعد دارد نشان داد از نظر برنشتاین زبان رسمی که دارای خصوصیات معین و قواعد خاصی است و تمامی خصوصیات رفتاری زبان را مورد استفاده قرار می‌دهد زبان طبقه متوسط است و مفاهیم ساختاری و تحلیلی را به کار می‌گیرد. فرزندان طبقه کارگر از علائم نشانه‌ها، کلمات و اصطلاحات محدود و مختص به خود استفاده می‌کنند و این محدودیت و خاص بودن بر یادگیری



و پذیرش آنان از سوی معلمان تأثیر منفی می گذارد. اما کودکان طبقه متوسط از هر دو نوع علائم گفتاری (رسمی و غیر رسمی) استفاده می کنند و دامنه کلمات و لحن صدا و مفاهیم ادا شده ی آنها محدود نیست (توسلی، ۱۳۸۳). در مورد آموزش و پرورش، عامل زبان از دو جهت مؤثر است و عمل می کند. از یک طرف برای کودکان خانواده های متعلق به طبقه بالا، که بیشتر به زبان رسمی عادت دارند، آموزش و پرورش آسان تر و با مشکلات کمتری همراه است؛ از سوی دیگر، نقایص زبانی غالباً در طبقات پایین، انگیزه برای ادامه تحصیل را کاهش می دهد. از این رو، فرزندان طبقات تحصیل کرده از پیشرفت تحصیلی بیشتری برخوردار هستند (توسلی، ۱۳۸۳).

### تأثیر بازخورد معلم در ارتباط میان طبقه اجتماعی و پیشرفت تحصیلی

قضاوت کلیشه ای نوعی استدلال تمثیلی است که بر ذهنیت روانشناختی انسان ها استقرار تام دارد و در بروز واکنش رفتاری نسبت به دیگران و تکوین بازخوردی نسبت به امور نقشی مهم ایفا می کند. پایه و مستند این نوع از قضاوت معمولاً تأثرات عاطفی است حتی اگر موردی باشد. بنابراین سنجیت ارزیابی روانشناختی این نوع از استناد و استدلال برای شناخت شخصیتی افراد و تحلیل رفتار آنها بیرون از ادراکی است که از این مقوله در بافت منطقی و فلسفی وجود دارد. مواجهه اولیه معلم با دانش آموزان از هر طبقه اجتماعی مفروضه ها و پیش‌انگاشته‌ایی را در او برمی‌انگیزد که به طور عمده از پایه‌های شکل‌گیری طرحواره‌ها و قضاوت‌های کلیشه‌ای محسوب می‌شوند بر مبنای این قضاوت ادراکی رفتاری بارز و برجسته می‌شود که بیشتر متأثر از انگاشته‌های ذهنی است نه از واقعیت‌های عینی تنها یک قسمت از مفهومی که از شبی داریم از محصولات بلافصل یا ذخیره‌ی ذهن ما تشکیل شده‌است؛ بقیه را تصورات ما درباره‌ی طبقه‌ای که شیء به آن منسوب شده است پر می‌کند بنابراین مفهوم ما از شیء ترکیبی است از صفت واقعی آن و صفتی که به آن نسبت داده می‌شود (کلاین برگ، ۱۳۴۹). در واقع قضاوت کلیشه‌ای اولیه که می‌تواند مصداقی از نوعی خطای ادراکی تثبیت شده باشد بیشتر مؤیدهای خود را جستار می‌کند و از موارد غیر مؤید به سادگی غافل می‌ماند به این ترتیب بر حسب مثبت یا منفی بودن این قضاوت یا دانش آموز در هاله ای از تصورات موافق معلم ضمانت می‌شود و با ناگزیر در هاله‌ای از محکومیت قرار می‌گیرد و دچار تبعات منفی خطا و اثر هاله ای معلم می‌شود. این قضاوت‌ها می‌تواند متناسب با طبقه ای که خود معلم به آن تعلق دارد نیز تشکیل یابد؛ مثلاً معلمان طبقه متوسط بیشتر به اعمال تسلط زورمندانه بر دانش آموزان طبقه‌های پایین خوگیر و راغباند و در عین حال رفتارشان نسبت به طبقه های برخوردار از نوعی کهنتر نمایی خود و مهتر دیدگی مخاطبان حکایت دارد و بیشتر اوقات بهترین‌های دانش آموزان در طبقه های بالا شناسایی می‌شوند زیرا عامل متعین برتری از زمینه اجتماعی خود و مخاطب بر می‌خیزد تا معیارهای درسی به طور کلی در واقع ملاک‌های تحصیلی ملاک‌های اجتماعی است نه صرفاً تحصیلی و نابرابری‌های اجتماعی به صورت نابرابری تحصیلی جلوه می‌کند (توسلی، ۱۳۸۳). بالانتین (۱۹۹۵) به اهمیت منطقه اجتماعی در کنار نژاد و جنس و جذابیت دانش آموز در انتظار معلمان از دانش آموزان اشاره می‌کند. پرادپیاستا نیز در پژوهشی در تایلند تأثیر زمینه‌ی طبقاتی معلمان بر انتظار و نحوه ی تعامل و حتی لحن کلام آنان را در برخورد با دانش آموزان طبقه‌های متفاوت بررسی کرد و نشان داد که به این طریق عزت نفس دانش آموزان تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اکس (۱۹۸۵) گزارش می‌کند که معلمان طبقه متوسط اغلب انتظارهای کمتری از دانش آموزان طبقه پایین اجتماعی دارند و این انتظارهای کوچک و کم می‌تواند علت موفقیت کم آنها باشد به نقل از دهقان (۱۳۸۱) معمولاً دانش آموزان نیز بر اساس نگرش و سطح انتظارهای پایین معلم سطوح انتظار از خود را پایین می‌آورند برآوردی پایین تر از متوسط از توانایی‌ها خود می‌نمایند و معیار موفقیت را در اندازه ای متفاوت از دیگر دانش آموزان در نظر می‌گیرند برنشتین نشان داد که محدودیت فرزندان طبقه کارگر در به کارگیری زبان رسمی که مشخصاً در مدرسه‌ها و در نزد معلمان پذیرفته است نگرش منفی در معلمان نسبت به این قبیل دانش آموزان ایجاد می‌کند. همچنین اگر زبان تابع ویژگی‌های رفتاری و فرهنگی خرده فرهنگ‌های مختلف و خانواده‌های متعلق به این خرده فرهنگ‌ها نیز باشد نوع خاصی از رفتار زبانی در دانش آموزان متعلق به طبقات مختلف بازتاب داده می‌شود. برای مثال لحن خشونت‌ی و غیر معمول در طبقات پایین و لحن احترام آمیز و رسمی در طبقات متوسط بیشتر مشاهده می‌شود که کاملاً ارزیابی معلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به قول پیازنه امتحان درسی یک امتحان عینی واقعی نیست و قضاوت معلم بیشتر به ملاک‌هایی ذهنی و غیر درسی که از ملاک‌های عینی و رسمی مهم ترند، باز می‌گردد.

### نتیجه گیری

همانطور که از یافته پیدا است، طبقه اجتماعی اهمیت ویژه‌ای در یادگیری کودکان دارد. دانش‌آموزان طبقه پایین نسبت به طبقات دیگر، نیازمند توجه ویژه‌ای از سوی معلمان خود می‌باشند. طبقه اجتماعی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در یادگیری دانش‌آموزان، در واقع نشان دهنده تفاوت‌های قابل توجهی در شرایط زندگی و فرصت‌های آموزشی مختلف بین افراد است. در طبقات بالا، دسترسی به منابع و فرصت‌های آموزشی بهتر است و این باعث می‌شود که دانش‌آموزان از این طبقات، در یادگیری بهتر عمل کنند. به عنوان مثال، خانواده‌های ثروتمند معمولاً از مراکز آموزشی بسیار خوب و با کیفیتی استفاده می‌کنند و همچنین می‌توانند برای فرزندانشان تدارکات لازم برای یادگیری را فراهم کنند. از طرف دیگر، در طبقات پایین، دسترسی به منابع و فرصت‌های آموزشی محدود است و این باعث می‌شود که دانش‌آموزان از این طبقات، با مشکلات بسیاری در یادگیری روبرو شوند. به عنوان مثال، خانواده‌های کم درآمد نمی‌توانند برای فرزندانشان تدارکات لازم برای یادگیری را فراهم کنند و همچنین ممکن است با مشکلات مالی و اقتصادی مواجه شوند که باعث کاهش عملکرد آن‌ها در یادگیری می‌شود. همچنین کودکان طبقات پایین از نظر دستور زبان و دایره لغات تفاوت زیادی با طبقه متوسط دارند، همین موضوع باعث شده کودکان طبقه پایین قدرت کلامی ضعیف باشند و در کلاس کمتر مشارکت کنند و در پیدا کردن دوست دچار مشکل می‌شوند. این امر در کنار بهداشت پایین در برخی از طبقات پایین باعث منزوی شدن و پایین اعتماد بنفس آنها می‌شود. به طور کلی، تفاوت‌های طبقات اجتماعی می‌تواند باعث تفاوت‌های قابل توجهی در عملکرد دانش‌آموزان در یادگیری شود. برای حل این مسئله، باید فرصت‌های آموزشی و منابع لازم برای دانش‌آموزان از طبقات پایین فراهم شود و همچنین تلاش شود تا هر دانش‌آموز برابر فرصت‌های آموزشی باشد. این کار می‌تواند باعث تسهیل در یادگیری دانش‌آموزان و جلوگیری از تبعیض در دسترسی به منابع و فرصت‌های آموزشی شود.

### پیشنهادات

با توجه به نظریات جامع‌شناسان و روان‌شناسان در حوزه تفاوت یادگیری، تحت تاثیر طبقه اجتماعی و نتایج بدست آمده پیشنهاد می‌شود: مدیران و معلمان در برخورد خود نسبت به دانش‌آموزان با طبقات متفاوت تبعیض نگذارند و در حین حال تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان را در نظر داشته باشند. همچنین به معلمان گرامی پیشنهاد می‌کنم با احترام و توجه خاص، دانش‌آموزانی را که به دلیل فقر و تفاوت‌ها، در زمینه فرهنگی، اجتماعی و مالی از دیگر دانش‌آموزان طرد شده‌اند، برخورد کند تا دیگر دانش‌آموزان نیز با الگو قرار دادن معلم خود رفتار درست را نشان دهند. پیشنهاد می‌کنم معلمان انتظارات خود را از آنها پایین نیاورند تا دانش‌آموزان که از طبقات پایین هستند به تلاش خود ادامه دهند.

بهتر است میان مدیران و معلمان با خانواده دانش‌آموزان رابطه فعال وجود داشته باشد تا در حد امکان والدین طبقات پایین را با مدرسه همگام سازند.

به مشاوران مدارس توصیه می‌شود با برگزاری جلساتی برای خانواده‌های طبقه پایین تا حد امکان آنها را با ویژگی‌های کودک خود آشنا کنند و به مشکلات تحصیلی دانش‌آموزان کمک کنند.

## منابع

- ۱- بیرو، آلن، ۱۳۶۶، فرهنگ علوم رفتاری. ترجمه محمدباقر ساروخانی، تهران: موسسه کیهان.
- ۲- بیلر، رابرت، ۱۹۷۴، کاربرد روان شناسی در آموزش. ترجمه پروین کدیور، تهران: دانشگاه تهران
- ۳- پارسا، محمد، ۱۳۸۱، روان شناسی یادگیری. تهران: سخن
- ۴- توسلی، غلامعباس ۱۳۸۳. آموزش و پرورش و نابرابری ها
- ۵- حیاتی، زهیر ۱۳۸۶. نگارش مقاله، گزارش و سایر انتشارات علمی: از انتخاب موضوع تا چاپ سپاری، تهران: چاپار
- ۶- دهقان، حسین ۱۳۸۱. بازتولید طبقات اجتماعی در نظام آموزشی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال هفتم، دوره جدید
- ۷- شارع پور، محمود، ۱۳۹۳، جامعه شناسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سمت.
- ۸- کریمی، یوسف ۱۳۷۳. روانشناسی اجتماعی آموزش و پرورش، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر و ویرایش با همکاری انتشارات فهیم
- ۹- کلاینبگ، اتو ۱۳۴۹. روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: نشر اندیشه.
- ۱۰- کوهن، بروس، ۱۳۷۲، مبانی جامعه شناسی. ترجمه غلام عباس توسلی تهران: سمت.
- ۱۱- گلاور، جان، ۱۹۹۰، روان شناسی تربیتی. ترجمه علی نقی فرازی تهران: نشر دانشگاه.
- ۱۲- گیروشه، آنتونی ۱۳۷۲. تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
- ۱۳- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۷، جامعه شناس. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: امیر کبیر، چاپ چهارم.
- ۱۴- لطف آبادی، حسین، ۱۳۹۳، روان شناسی تربیتی. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۵- مقسمی، مجتبی، ۱۳۷۹، بررسی علل و عوامل مؤثر در افت قبولی دانش آموزان. پایان نامه کارشناسی ارشد، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
- ۱۶- منادی، مرتضی ۱۳۷۳. تأثیر طبقه اجتماعی دانش آموزان بر تصور معلمان از پیشرفت تحصیلی آنها، فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره دهم، شماره ۳-۴ پاییز و زمستان، شماره مسلسل تهران مرکزی.
- ۱۷- موری، ادوارد ۱۳۶۳. انگیزش و هیجان. ترجمه براهنی، تهران: چهر.

18. Ballantine, H, Jeanne (1995). The Sociology of Education Prentice Hall, Inc .Englewood Cliffs, New Jersey.

19. Bernstein, B. (1972) Class, Codes, and Control: Theoretical Studies Towards a Sociology of language. vol. 3, London: Routledge and Kegan Paul.

20. Cohn Albert. (1971). Delinquent Boys: The Culture of the Gang. New York: free Press.

21. graves.rabert.(1962). «Theory of Cognitive Dissonance». Stanford University Press .

22. Hilgard E. R. & Bower G. H. (1975). Theories of learning. New york: prentice Hall.

23. Hirschi, T. (1969). Causes of Delinquency, Berkeley. University of California Press.

24. Sadovnik, A. R., & Semel, S. F. (2002). Sociology of education: A critical reader. Routledge Inc